

فلسفه و قطعیت

در اسلام

پرفسور آنه ماری شیمیل

ترجمه شهرام تقی‌زاده انصاری

مسلمانان عقیده دارند که همه چیز تحت اراده خداوند، قانونمند و از پیش تعیین شده است. او اولین و مستقیم‌ترین منبع تأثیرات است و علت‌های ثانوی، ابزارهایی هستند که برای انجام اراده‌اش به کار می‌برد. از نظر تفسیر کلاسیک، قوانین علیت وجود ندارد و همه چیز سنت و رسم خداوند است؛ به طوری که معجزه یعنی شکستن سنن الهی. بنابراین، اگر او نخواهد که آتش کسی را بسوزاند، آتش او را نخواهد سوزاند. به این دلیل است که مسلمانان پیش از آن که بخواهند کاری را شروع کنند، می‌گویند ان‌شاءالله آن کار را شروع خواهیم کرد و یا ان‌شاءالله فردا فلان جا خواهیم رفت. بعضی معنای ان‌شاءالله گفتن را این می‌دانند که انسان نمی‌خواهد دست به کاری بزند و می‌گوید ان‌شاءالله در حالی که چنین نیست. ما باید در نظر داشته باشیم که مسأله مهم «پیش‌بینی» و «آزادی اراده»، از قدیم‌الایام تاکنون برای مسلمانان مسأله‌ساز بوده است و آنها به خوبی آن را درک نکرده‌اند. از طرف دیگر، علم کلام اسلامی و تا اندازه‌ای فلسفه اسلامی، از این آزادی اراده سرچشمه گرفته است. این مسأله از لحاظ نظری، در زمان پیامبر اسلام، محمد(ص) و جانشینان اول او مطرح نبود.

قرآن مجید در بعضی از آیات می‌گوید همه چیز توسط خداوند از پیش تعیین شده است و در بعضی آیات دیگر می‌گوید که اعمال انسان مورد محاسبه قرار خواهد گرفت. بعد از به شهادت رسیدن علی(ع) در سال ۶۶۱ میلادی، خلفای اموی حکومت را در دست گرفتند. در این موقع، مؤمنان پرهیزگار متوجه شدند حاکمان وقت دنبال دنیاطلبی و ثروت اندوزی و ساختن قصر هستند. به ویژه، وقتی کشورهای اسلامی توسعه یافت، پی بردند که این روش زندگی اصلاً مصادیق ایده‌آل اسلام نیست. در این زمان، این سؤال مطرح شد که نظر اسلام در این باره چیست؟ آیا باید آنها را به غیرمسلمان بودن محکوم کرد؟ گروهی از مؤمنان عقیده داشتند که هیچ مسلمانی حق ندارد کسی را که به خداوند ایمان دارد و پیامبری حضرت محمد(ص) را می‌پذیرد، محکوم به غیرمسلمانی کند و باید داوری را به خداوند وا گذاشت. این گروه را «مرجنه» خواندند.

بعضی دیگر عقیده داشتند که چون همه چیز از پیش توسط خداوند تعیین شده است، هیچ کسی حق ندارد برای کسی تکلیف تعیین کند. حتی بعضی ادعا کردند که بی‌بند و باری و بی‌دینی و رفتار آمیخته به گناه هم چیزی جز مشیت الهی نیست. عده دیگری نیز این مسأله را با در نظر گرفتن حق آزادی اراده، توضیح می‌دادند. گروه دیگری که به نام معتزله مشهورند، با در نظر گرفتن این سؤال که آیا کسی که دستش به خون کسی آلوده و یا گناه کبیره‌ای مرتکب شده، مسلمان است یا نه؟ دیدگاه میانه‌ای را انتخاب کردند و گفتند این افراد، بین مؤمن و کافر قرار دارند. آنها برای اولین بار سعی کردند با ابزار روشنفکرانه، دنبال شروط اولیه کلامی بروند. به این دلیل، قبلاً

خیا بان این مری مثل

FRANÇOISE-ANNE MARIE SCHIMMEL



شد. قرآن مجید مخلوق نیست و هیچ کدام از صفات خداوند نمی‌تواند مثل خداوند، جاودانی باشد.

بعضی از خلفای عباسی (از سال ۸۲۷ میلادی به بعد)، مذهب معتزله را مذهب رسمی خود انتخاب کردند که حدود سه قرن طول کشید. در این زمان، مخالفان سخت تحت تعقیب قرار داشتند. آنها می‌کوشیدند نوعی مذهب روشنفکرانه به وجود بیاورند، اما سنت‌گرایان که گمان می‌کردند می‌توانند از دیدگاه‌شان، بدون کمک عقل دفاع کنند، تا حدودی بدون دفاع مانده بودند.

پیروان معتزله، ابتدا با فعالیت گسترده خود، توانستند افکار فلسفی را در کلام وارد کنند و آن را به صورت علمی جدید درآورند. واژه «اسکولاستیک» شایسته این علم است. ولی نفرت سنت‌گرایان هنوز به جای خود محفوظ بود؛ با این که بعضی از رهبران آنها تحت تعقیب بودند و به شکل ناشایستی با ایشان رفتار می‌شد. زمانی که حکومت معتزله در سال ۸۶۱ م. به پایان رسید، حرکت جدیدی به نام اشعریه، توسط اشعری (متوفی ۹۳۵ م.) شکل گرفت. او کوشید راه میانه‌ای بین ایمان بی‌تکلف و یک مکتب فلسفی با اصطلاحات

به آنها «آزاداندیش» می‌گفتند، اما آنها در سیاست مذهبی، مخالف «مدارا» بودند و عقیده داشتند که دستورات اسلام باید مو به مو اجرا شود. به این دلیل، آنها مسلمانانی را که به اصول ایشان ایمان نداشتند، تحت تعقیب قرار می‌دادند و مسلمانانی را که توضیحات روشنفکرانه آنها را نمی‌پذیرفتند، بی‌ایمان تلقی می‌کردند.

دو اصل مهم معتزله، توحید و عدل است. پیروان معتزله عقیده دارند که خداوند مطلقاً عادل است، ولی عدالت او باید با معیارهای انسانی سنجیده شود. خداوند باید درد و رنج‌های انسان و حیوانات را که خلاف قانون شرع تحمل کرده‌اند، در آخرت جبران کند. این‌طور به نظر می‌رسد که مردم فراموش کرده‌اند که خداوند در قرآن، در سوره انبیاء آیه ۲۳ می‌فرماید: «او در برابر هیچ یک از کارهایی که می‌کند، بازخواهی نمی‌شود.» مهم‌ترین اصل از نظر معتزله توحید است که یک مسلمان باید شهادت بدهد که خداوند یکی است و او را به رسمیت بشمارد. معتزله به صفات جاودانی خداوند باور ندارند. به این ترتیب، این تصور که قرآن مجید در همان حال که کلام خداوند است، عمر آن نیز با عمر خداوند یکی و جاودانی است، دچار تزلزل

مخصوص به خود پیدا کند. در این جا باید متذکر شویم که بعضی آیات قرآنی، برخی اعمال خداوند را به اعمال انسانی تشبیه کرده است که سنت‌گرایان آنها را نمی‌فهمیدند؛ چون به معنای مجازی کلمه به کار برده شده است؛ مثل آیه ۱۰ سوره فتح که می‌گوید: «دست خدا بالای دست‌هاست».

تأثیر دیدگاه‌های اشعری، در بخش عمده‌ای از «کلام» تا عصر ما به چشم می‌خورد. هم‌عصر او ماتریدی [ابومنصور سمرقندی، ت ۹۴۴م] نیز چنین افکاری داشت، ولی نفوذ او محدود به آسیای مرکزی بود. با وجود این، نفوذ معتزله بیشتر شد؛ طوری که در علم کلام شیعه نیز آثار آن ملموس است.

اثر فلسفه یونانی بر فلسفه اسلامی

فلسفه یونانی تأثیر عمیقی بر فلسفه اسلامی نهاد و تا حدودی می‌توان گفت ریشه فلسفه اسلامی است. البته، قرآن ستون تمدن اسلامی است و مسلمانان با تأثیرپذیری از قرآن و دستوره‌های پیامبر اسلام، به دنبال علم و دانش رفتند و پس از انتقال علوم یونانی به تمدن اسلامی، نوآوری‌های بسیاری نیز در علوم مختلف به وجود آوردند و بعد آنها را به اروپا منتقل کردند. می‌گویند خلیفه مأمون، پسر هارون الرشید که بین سال‌های ۸۱۳ و ۸۳۳ میلادی حکومت می‌کرد، شبی خواب ارسطو را دید و به این دلیل، دستور تأسیس مدرسه ترجمه «دارالحکمه» را داد. البته این موضوع افسانه‌ای بیش نیست، اما بالاخره به دستور او راه ترجمه آثار فلسفی و علمی و ادبی یونانی توسط این مدرسه باز شد. به این ترتیب، میراث قدیم در شهر بغداد محفوظ ماند و بعداً توسط مسلمانان، به کشور اسپانیا انتقال یافت و سپس راهی دیگر کشورهای اروپا شد و در آنجا اساس و پایه دنیای جدید را بنا کرد. بدون کمک مسلمانان، ما نمی‌توانستیم به میراث یونان برسیم. فعالیت‌های ترجمه که در این مدرسه با کمک مسلمانان، مسیحیان و صابئیان، انجام می‌گرفت، فهرستی از لغات جدید و نو را وارد زبان عربی کرد. در این زمان، تکلیف فلاسفه جدید این بود که اتحادی بین تفکر فلسفی و اساس ایمان مذهبی بر پایه اسلام برقرار کنند که کاری بس دشوار بود و از طرف دیگر، این کار از دید ارتدکس‌ها شرک‌آمیز به نظر می‌رسید. برای مثال، در بسیاری اشعار فارسی، به ایباتی طنزآمیز برمی‌خوریم که می‌گویند مؤمن صدیق، برای ایمان به خداوند و پیامبری پیامبران او، احتیاجی به استدلال‌های روشنفکرانه ندارد.

یقیناً یکی از آثار مهمی که بر تفکر اسلامی تأثیر نهاده، کتاب *الهیات ارسطو* است که اثری نو افلاطونی به شمار می‌رود و به غلط به ارسطو نسبت داده شده است.

ارسطو یکی از بهترین آموزگاران فلاسفه اسلامی بوده و تفسیرهای مختلفی درباره کتاب او، در تمدن اسلامی به رشته تحریر

در آمده است. مشهورترین این تفسیرها، در قرن ششم هجری قمری، در غرب جهان اسلام نوشته شد. یکی از مهم‌ترین آنها مربوط به ابن‌رشد است که آثار او نفوذ زیادی روی مسیحیت قرون وسطی گذاشت. هم متکلمان مسیحی و هم مسلمانان اصول‌گرا، با او به مبارزه برخاستند.

فلاسفه اسلامی

بعضی فلاسفه اسلامی، مثل زکریای رازی، به سبب آثار پزشکی خود در مورد آبله و سرخچه، در اروپا معروف شدند؛ با آنکه او در فلسفه نیز تفکراتی درباره زمان و ماده و غیره داشته است. از دیگر فلاسفه معروف در اسلام، فارابی است که در ازبکستان به دنیا آمد و مدت زیادی در سوزیه زندگی کرد. شهرت او بیشتر برای کتاب *مدینه فاضله* اوست که در آن عقیده دارد حاکمانی ایده‌آل، همان طور که افلاطون نیز عقیده داشت، باید زمام امور جامعه را در دست گیرند. وی مقالات فراوانی درباره موسیقی دارد و در این زمینه، نوآوری‌هایی نیز داشته است.

بدون شک، ابن سینا بزرگ‌ترین فیلسوف در قرون وسطی است. او تا سال ۱۰۳۷ م. در ایران زندگی می‌کرد. کتب فلسفی او دارای عناصر و ریشه‌های عرفانی نیز هست. او درباره اشتیاق به وطن ابدی و روح، مقالات فلسفی مهمی دارد. از طرفی، در علم پزشکی نیز دارای آثار مهمی است (مثل *قانون*). متفکران اسلامی سنتی، او را برای خود خطرناک می‌دیدند. چون آنها عقیده داشتند که جهان قدیم است و همچنین، در مورد معاد و تجدید حیات جسمانی، تفسیرهای مختلفی داشتند. غزالی که فیلسوفی فقیه بود و بعد در سلک عرفا درآمد، در کتاب خود، به نام *تهافت الفلاسفه*، شدیداً به افکار فلسفی ابن سینا و فلاسفه دیگر حمله کرده است. او سعی کرد نشان دهد که نظریه آنها با عقل سازگار نیست. آثار او علاوه بر این، خدمات زیادی به الهیات مسیحی در قرون وسطی، برای مبارزه با افکار ابن‌رشد کرد.

اخوان الصفا

گروه دیگری از فلاسفه اسلامی را اخوان‌الصفا تشکیل می‌دهند که اهل بصره و تحت تأثیر جریان‌های فکری سری شیعیان قرار گرفته بودند. آنها در اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری، دایرة‌المعارف عظیمی نوشتند که مجموعه علوم رشته‌های مختلف را از موسیقی تا جهان‌شناسی دربرداشت. بیشتر از صد سال است که دانشمندان اروپایی، مشغول مطالعه و تجزیه و تحلیل این دایرة‌المعارف هستند. برای مثال، یکی از جالب‌ترین داستان‌های این دایرة‌المعارف، داستان نزاع بین انسان‌ها و حیوانات پیش شاهان چین است که در آن امتیازات مثبت و منفی هر دو طرف، به طرز جالبی شرح داده شده است. این داستان مهیج و شگفت‌انگیز، به زبان آلمانی نیز ترجمه شده



و از نظر تربیتی، بسیار آموزنده است.

آثار متعدد دیگری نیز در قرون وسطی، از مسلمانان به جای مانده است. از جمله کتاب معروف *حی بن یقظان* که توسط ابن طفیل نوشته شده است. او اهل مراکش بود و مدتی قبل از ابن رشد فوت کرده است. او پزشک مخصوص حاکم مغادیشو بود. نویسنده در این رمان، به شرح حال طفلی می‌پردازد که به تنهایی در یک جزیره زندگی می‌کند و توسط آهوئی، بزرگ می‌شود. این طفل بعد از هفت سال تربیت توسط آهو، به شناخت خوبی درباره بدن، جان و جهان هستی دسترسی پیدا می‌کند. بالاخره، وقتی حکیمی به این جزیره وارد می‌شود، تشخیص می‌دهد که دانش او درباره مذهب، اخلاق و مسائل فلسفی، درست به اندازه معلومات یک حکیم است. ترجمه این کتاب در قرن هفدهم، تأثیر بسزایی روی ادبیات اروپایی گذاشت. البته باید در نظر داشته باشیم که چون در این کتاب، از نقش مهم پیامبران صحبتی نشده است، از طرف ارتدکس‌ها مورد انتقاد قرار گرفت.

فلسفه کلاسیک، بعد از مرگ ابن رشد، پیشرفت قابل توجهی نداشت. در سال ۱۲۵۸ میلادی، شهر بغداد در هجوم مغول‌ها نابود شد و آخرین خلیفه عباسیان به قتل رسید. به این ترتیب، عصر مفید فلسفه کلاسیک هم به پایان آمد. البته بعد از آن نیز به چهره‌های برجسته‌ای برمی‌خوریم. شاید برای ما از همه جالب‌تر، افکار و زندگی ابن خلدون (متوفی ۱۴۰۶ میلادی) باشد که شهرت بسزایی در فلسفه تاریخ و جامعه‌شناسی دارد و به او لقب پدر جامعه‌شناسی داده‌اند. مفهوم بنیادین در تفکرات او، عصبیت، روح دسته جمعی، فعالیت مشترک یا روح گروهی است. عصبیت، عامل اجتماعی - روانی بسیار مهمی است که اگر با شور و شوق مذهبی جمع شود، می‌تواند گروهی را بر گروه دیگر پیروز کند. ابن خلدون چگونگی رشد کشورها را نشان می‌دهد که پس از سه نسل به اوج خود می‌رسند و بعد تا مناطق دور، گسترش می‌یابند و سپس ضعیف می‌شوند و افول می‌کنند. از آن‌سو، در مرزهای آنها، کشورهای جوان و جدیدی رشد و بعد سقوط می‌کنند و این روند تاریخی همیشه تکرار می‌شود. او در آمریکای شمالی، دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، چهره‌ای شناخته شده بود.

شیعیان به فلسفه اسلامی کمک شایانی کردند؛ از جمله فرقه اسماعیلیه که آثار جالبی از ایشان باقی مانده و نشأت گرفته از فلسفه نوافلاطونی است. بالاخره در قرن دهم هـ. ق. ملاصدرا تأثیر بسزایی روی فلسفه اسلامی داشت. به مسائل مهمی می‌توان اشاره کرد که در تخصص من نیست که آنها را شرح دهم. من مطالعات گسترده‌ای درباره آثار محمد اقبال، پدر پاکستان انجام داده‌ام که فلسفه وی، ترکیبی از فلسفه اسلامی و اروپایی است. او شاعر و فیلسوف بود و به گوته و برگسون عشق می‌ورزید و افکار نیچه نیز او را سال‌ها به

خود جلب کرد. اقبال به شدت تحت تأثیر مولوی قرار داشت و آثار او را براساس فلسفه زندگی تفسیر کرد. مسلمانان منتقد در عربستان، کتاب *احیای فکر دینی در اسلام* او را به شدت مورد انتقاد قرار دادند. بعضی از شرق‌شناسان نیز از ارتباط او با شرق و غرب رضایت نداشتند. به عقیده من، کسی که می‌خواهد نظر صحیحی درباره آثار و افکار او داشته باشد، باید همه آثار او را چه فلسفی و چه شعری خوب بخواند و بعد اظهار نظر کند و نه آن که کورکورانه با سنت فلسفی خود، او را محکوم کند. اقبال با کمک افکار فلسفی و اسلامی خود، توانست هند را مستقل و آزاد کند.

در عصر جدید نیز متفکران مسلمانی در غرب تحصیل و زندگی کرده‌اند و میل دارند تفسیر جدیدی از اسلام ارائه دهند. در ایران و مصر نیز متفکران مسلمانی وجود دارند. در عصر حاضر، نوعی فلسفه سیاسی اسلامی نیز در حال شکل‌گیری است.

منبع

* این مقاله برگرفته از کتاب زیر است:

In Namen Allahs. des Allbarmherzigen. Dtv, 1999.